

قرآن کریم و زبان عربی

ابوالفضل خوش‌منش^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۳/۵)

چکیده

قرآن در تعریفی کوتاه و نیز جامع و مانع، کلام‌الله است و می‌دانیم که پیروان ادیان دیگر نیز چنین ادعایی در مورد متن مقدس خود ندارند. قرآن پس از نزول خود، خود را به همه شناساند. پیامبر اکرم(ص) با شیوه‌ای حکیمانه به تعلیم آن پرداخت و این کتاب پس از زمانی کوتاه در گستره جغرافیایی وسیعی نشر یافت و زبان عربی را به صورتی عمیق تحت تأثیر خود قرار داد و خدمات بزرگی را به این زبان انجام داد. اما از زمان‌های پیشین میان قرآن و زبان عربی، تصور یک «این‌همانی» پدید آمد و گاه زبان عربی و ادبیات درازدامنی که پس از نزول قرآن و بنا بر شرایط و در بستره آیین خاص پدید آمد و همه قواعد آن نیز لزوماً منطبق با سخن و منطق قرآن نبود، الزاماً مقدمه فهم قرآن قلمداد شد. بر اساس این تصورات، برخی اسلام را دین اعراب و قبایل بدوی جزیره‌العرب شمرده‌اند و گروهی نیز قائل به این شده‌اند که برای ارتباط گرفتن با متن این دین یا باید عرب بود یا سالیان طولانی را لزوماً به فراگیری زبان عربی گذراند. مقاله با روش توصیفی و کتابخانه‌ای به بیان این موضوع می‌پردازد که قرآن در حصار مکان و زمان و زبان خاصی نمانده است و عربی الهی آن، عربی قومی ویژه و زبان مادری کسی نیست، بلکه این عربی، لسان مبین الهی در کسوت زبانی بشری است که بنا بر مصالحی، منطقه نزول آن در سرزمینی عرب‌نشین در نظر گرفته شده است و چنین حالتی مزیت و محرومیتی را برای کسی رقم نمی‌زند.

کلید واژه‌ها: زبان اعراب، زبان عربی، زبان قرآن، عربی بودن قرآن، عربیت قرآن، عربی مبین، لسان مبین.

یکی‌انگاری زبان قرآن و زبان عربی

امروزه در برخی از کشورهای جهان و به‌طور واضح‌تر در پاره‌ای از نقاط آفریقا و شرق آسیا - که نگارنده خود شاهد بوده است - مسلمان بودن و عرب بودن، تقریباً مترادف یکدیگر گشته‌اند. یکی شمردن عرب و اسلام گاهی از روی تسامح و گاهی از روی عمد و قصد است. پیش‌تر برای چاپ ترجمه‌های قرآن در پاره‌ای از مناطق جهان، از تصاویر کاروان شتران در حال گذر از صحرا و کنار نخل‌ها استفاده می‌کردند و چنین القا می‌شد که این کتابی با بیان داستان‌ها و مضامین عربی و مختص اعراب است و اینکه فرهنگ اسلامی و فرهنگ عربی کمابیش نسبت این‌همانی دارند.

در قرون اخیر و به‌خصوص دوره‌های فعالیت دست‌های پیدا و پنهان استعمار و اسلام‌ستیزی، عکس حالت بالا نیز به وقت اقتضا و با اهداف خاصی اتفاق می‌افتاده است. طی دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی، به اقتضای شرایط مختلف زمان و مکان در نقاط مختلف ارض اسلام بر ترویج پان‌عربیسم، عربیت و ملی‌گرایی و امت واحد عربی در مقابل پان‌ترکیسم و مانند آن تأکید می‌شد و در میان تبلیغات انبوه مرتبط با این مقوله‌ها هیچ نامی نیز از اسلام و قرآن به میان نمی‌آمد. در قرن بیستم میلادی، پس از تجزیه امپراتوری عثمانی و هم‌زمان با رویش یکباره دولت‌های عامل در کشورهای مختلف عربی و اسلامی در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، هنگامی که تصمیم گرفته شد فرهنگستان و مجمع‌های لغت عربی تأسیس شود، دست‌های پنهانی با دقت هرچه تمام‌تر از مرجعیت یافتن سخن قرآن و حدیث در مجامع فوق‌جلوگیری کردند.

در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ م. با شعارها و وعده‌های فراوان، اتحادی میان دو کشور سوریه و مصر با عنوان الجمهورية العربیة المتحدة شکل گرفت تا بتواند به اهدافی همچون مجد امت عرب و اصطلاحاً مقابله با دشمنان آن در اوضاع پرمخاطره منطقه خاورمیانه دست یابد. این اتحاد به انتشار کتابی رسمی دست زد که در آغاز و انجام آن اثری از نام خدا به چشم نمی‌خورد، در سرتاسر این کتاب که شامل مقدمات و نطق‌های رؤسای جمهوری سوریه و مصر و نیز قانون اساسی موقت و قوانین و آیین‌نامه‌های متعدد تصویب‌شده در جمهوری عربی متحد است، یکبار نیز نام قرآن کریم دیده نمی‌شود. لفظ الله و اسلام در سرتاسر این کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای، پنج‌بار در عبارت‌های کلیشه‌ای همچون ان‌شاءالله، علی برکت‌الله و مانند آن در میانه سخنرانی‌ها به چشم می‌آید، اما تنها در مقدمه ۲۴ صفحه‌ای کتاب، ۱۴۰ بار نام عرب، عربیت، امت عربی، وطن عربی، قوم عرب و مجد عرب ذکر شده است [۲۵، سراسر کتاب].

دستگاه تبلیغاتی و جریان وقت حاکم بر کشور همسایه ما - عراق - در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، جنگ مزبور را به نوعی جنگ میان عرب و عجم و مسلمان و مجوس برمی شمرد. دهها سال است، خصومت‌های موجود میان دولت اسرائیل و جامعه اسلامی و انسانی^۱ به اختلافات اعراب و اسرائیل تعبیر شده، تا این موضوع توجه اکثریت مسلمانان در دنیای پهناور اسلام را به خود معطوف نکند. خلط و تفکیک موضوعات مربوط به عربیت و اسلام در حوادث متعدد و پیاپی همچون انقلاب اسلامی ایران، جنگ‌ها و تنش‌های منطقه خلیج فارس از آغاز دهه نود میلادی تا کنون، حوادث یازده سپتامبر، ظهور گروه‌هایی چون طالب، القاعده و داعش و گروه‌های تکفیری دیگر در سرزمین‌های عربی و اسلامی آسیا و آفریقا، بیداری اسلامی یا بهار عربی در منطقه، در انعکاس‌های خبری و فرهنگی رسانه‌های مهم جهان با دقت و برحسب ضرورت و مصلحت صورت گرفته و می‌گیرد. بنابر اعترافات سیاستمداران و صاحب‌نظران قدرت‌های جهانی یکی از اولین هدف‌های مهم این خلط و تفکیک‌ها که بسیاری از مسلمانان ناآگاه را در دام خود انداخته است، بردن نفت ارزان و کنترل اوضاع، فروش سلاح و به‌خصوص مهمات جنگی قبل از انقضای تاریخ آن‌ها بوده و خواهد بود. طراحی‌های پیدا و پنهان همواره ایجاب کرده است تا هر جا لازم بود، نقص جهان عرب به گردن اسلام و نقص‌های اهل اسلام به گردن اعراب افکنده شود [ص ۱۶، ص ۷۷؛ ص ۲۸، صص ۲۰-۲۶].

با دور شدن از افق توحیدی رسم شده از سوی قرآن، شرک و شقاق در زمینه‌های مختلف از نقاطی کوچک و به ظاهر عادی شروع می‌شود. این پندار که قرآن، کتاب قوم عرب است و به سبب این کتاب، انسان‌ها ابتدا در تقسیمی ظریف و نه چندان مرئی به عرب و غیر عرب تقسیم می‌شوند، اشتباه کمی نیست و عوارض و هزینه‌های آن برای جامعه اسلامی و انسانی بسیار سنگین خواهد بود.

مقاله حاضر ابتدا به بررسی دو عامل عمده‌ای می‌پردازد که سبب تصوّر نوعی فضیلت برای زبان عربی شده است و سپس از نقد این دو دیدگاه می‌گوید و برای مزید ایضاح، از جغرافیای نزول قرآن و وجود مصالحی می‌گوید که سبب نزول قرآن به زبان عربی گردیده است و نیز بیان این مطلب که قرآن کریم، خود کلمه توحید است و این زبان جز در پی تقریب و توحید دل‌ها نیست و خود هرگز دلیل و سبب تفرقه نخواهد بود. همچنین در پایان به دلایل مختلف از این نکته سخن گفته خواهد شد که قرآن، تجلیگاه خداوند متعال است.

۱. امروزه حتی شاهد اعتراضات غیرمسلمانان و سازمان‌های غربی علیه دولت اسرائیل هستیم.

مسلم این است که فرهنگ اسلامی از آن کلیت امت اسلامی است و در انحصار و احتکار قوم خاصی در نمی‌آید و حتی منتسب به شخص خاصی از شخصیت‌های بزرگ فکری و از یک قومیت معین نیز نمی‌گردد [۱۲، ص ۱۸]. روشن است که آغاز اسلام قرین فداکاری‌های مهاجرین و انصار ساکنان مکه و مدینه و مسلمانان دو قبیلهٔ اوس و خزرج و قبیله‌های دیگر و موالیان ایشان بوده است. تأکیدات فراوان قرآن یکسره بر مشارکت اهل ایمان با پرهیز کامل از تشخص‌های قومیتی و تأکید پیوسته بر حبل تقوا و توحید است؛^۱ و باز روشن است که بخش اعظم خدمات علمی، فکری و تمدنی که به اسلام در طول تاریخ شده، توسط مسلمانان سرزمین‌های فتح شده به جهت فزونی جمعیت ایشان بر جمعیت اعراب بوده است.^۲ آمدن دانشمندان غیر عرب به سراغ قرآن در مقایسه با بسیاری از گویشوران به این زبان در سده‌های پیشین، از جهاتی قابل مقایسه با نگاه کسی بوده است که با چشمانی جستجوگر برای پژوهش و کاوش از بیرون شهری به درون آن آمده است؛ بی‌گمان او بسیاری از چیزهایی را خواهد دید که ممکن است در نگاه ساکنان بومی آن شهر عادی باشد و به چشم‌شان نیاید.

قرآن مجید در مطالب خود اختصاص به امتی از امم مانند امت عرب یا حتی بالاتر از آن اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه با استفاده از خطاب‌های متعدد نسبت به کفار، مشرکین و اهل کتاب با آن‌ها سخن می‌گوید، احتجاج می‌کند و آنان را به سوی معارف حق خود دعوت می‌کند [۳۶، ص ۲۶].

قرآن صرفاً کتاب قوم عرب نیست و میان فرهنگ اسلام و عرب نسبت تساوی وجود ندارد؛ همهٔ اقوام عرب به طور پیش‌فرض قرآن‌دان نیستند و همهٔ امت‌های غیرعرب نیز از قرآن محروم نیستند.

در مکتب پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع)، عرب و غیر عرب یکسان قرآن را فرامی‌گیرند. به طور مثال اگر پیامبر اکرم(ص) - یا به طور ملموس‌تر، حضرت ولی عصر(عج) - بخواهند در دنیای امروز قرآن را آموزش دهند، هرگز جامعهٔ انسانی را به دو دستهٔ قوم عرب که بی‌نیاز از آموزش قرآن باشند و قوم غیر عرب که نیازمند به فراگیری قرآن دارند، تقسیم نمی‌کنند.

۱. «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [حجرات: ۱۳].

۲. بسیاری از دانشمندان و فرهیختگان ایرانی به زبان عربی خدمت کردند و آن‌را زبان دشمن اشغالگر بر نشمردند. نه خدمت ایرانیان به زبان و فرهنگ عربی از روی اکراه بود و نه لزوماً تقویت و حمایت ایشان از زبان فارسی معنای دشمنی با اعراب و اسلام می‌داد.

داشتن لهجه‌ای عربی که در شهر و روستایی عرب‌زبان فراگرفته می‌شود، گاهی حجابی برای تدبر عمیق و روشمند در قرآن می‌گردد و بعید نیست خطاهای متعدد تلفظ و قرائت نیز در میان عرب‌زبانان پدید آورد [۳۱، ص ۲۸].^۱ اصل بهره‌گیری از زبان قرآن منوط به انس و کشف نظامات درونی آن و ربط اجزای آن به هم و فهم و تفسیر پاره‌ای از آن با پاره‌ای دیگر است. چنین چیزی با صرف دانستن معنای برخی لغات تأمین نمی‌شود و یک فرد عرب‌زبان نیز برای استفاده عمیق از قرآن باید همان راهی را برای کشف نظامات مورد اشاره طی کند که یک غیر عرب طی می‌کند.

به علاوه، در اینجا همدلانه به بیان برخی از نمونه‌هایی که نویسندگان عرب و متخصصان امر در این باره گفته‌اند نیز می‌توان اشاره کرد. از جمله این که قَلتِ اعتنا به زبان عربی در حال حاضر نزد خود عرب‌زبانان مشهود است و بخش‌های عمده‌ای از گویندگان این زبان در حال حاضر ارتباط روشن و شایسته‌ای با زبان قرآن ندارند. زبان عربی در حال حاضر در جهان عرب رو به ضعف و افول تدریجی نهاده است. شمار نه چندان اندکی از افراد امت عربی نمی‌توانند با لهجه‌هایی که دارند با یکدیگر ارتباط بگیرند [۱۲، صص ۶۰ و ۹۰]. بسیاری از ناطقان به زبان عربی که در کشورهای مختلف جهان سکونت گزیده‌اند، می‌توانند با لهجه خود تنها گفتگوهای روزانه خود را انجام دهند و نیازهای عمومی و روزمره خود را در محیط پیرامونی خویش برآورده سازند [۱۲، صص ۸۷-۸۸].

دو عامل تصوّر فضیلت برای زبان عربی

گاه این تصوّر در برخی اذهان پدید آمده که سبب نزول قرآن به زبان عربی، برخوردار بودن آن از ظرفیت‌هایی بیش از زبان‌های دیگر بوده است. این تصوّر قابل نقد و پیدایش آن معلول عواملی است که دو عامل سیاسی و زبانی از جمله مهم‌ترین آن‌ها هستند.

۱. عامل سیاسی

اصل این موضوع به نگاه دستگاه خلفا از یک‌سو و نهضت‌های ملی و شعوبی از سوی دیگر باز می‌گردد. دستگاه خلافت با عصبیت قومی و عربی سعی می‌کرد فرهنگ، آداب، رسوم و تشخیص ملی اقوام تابعه را براندازد. خلافت عربی با عنوان جزیه و خراج، در

۱. احمد خالد شکری استاد دانشگاه امان در این زمینه به این منابع نیز ارجاع داده است: عطار (درگذشته به ۵۶۹ ق.)، [۴۰، صص ۲۴۴-۲۷۲]؛ اصبهانی (درگذشته به ۳۶۰ ق.)، [۱۰، صص ۱۵۸-۱۵۹].

اموال مردم تصرف می‌کرد و مخالفان را به بهانه اینکه قرمطی، رافضی، مجوس و زندیق‌اند از دم تیغ می‌گذرانید. شماری از کسانی که تا قبل از ظهور اسلام، اتباع ایران بودند، با تکیه بر تعصبات موهومی که قرآن کریم و پیامبر(ص) آن‌ها را کاملاً نفی کرده بودند، خود را برتر از ایرانیان می‌شمردند، آن‌ها را موالی می‌خواندند، در تحقیر ایشان جعل حدیث و آنجا که می‌توانستند از دسترسی ایشان به جایگاه‌های مدنی و اجتماعی برجسته و بارز جلوگیری می‌کردند [۲۴، صص ۱۵-۲۸؛ ۲۶، صص ۳۴۲-۴۰۹].

این‌گونه سیاست‌ها موجب شکل‌گیری نهضت‌های ملی و قومی اقوام مغلوب - که از آن‌ها به شعوبی‌گری [اطلاعات بیشتر نک: ۵۲، صص ۲۱-۴۰؛ ۵۳، صص ۲۲-۲۶] یاد می‌شود - گردید. این نهضت‌ها به تدریج به مقابله به مثل و تحقیر متقابل اعراب و آیین جدید ایشان پرداختند. این مسئله عکس‌العمل دومی را پدید آورد که عبارت از لزوم حرمت نهادن به اسلام و اعراب مسلمان بود. بسیاری از کسانی که در مقابل نهضت‌های جدید، داعیه‌دار دفاع از زبان عربی شدند، از دانشمندان برجسته غیرعرب بودند. ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ ق.) [در باره برخی دیدگاه‌های او در باب نسبت میان عربی و زبان‌های دیگر، نک: ۲۹، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸]، صاحب‌بن‌عباد (۳۲۴-۳۷۴ ق.) [۱، ص ۱۵۸؛ ۱۵، صص ۱ و ۳۲-۴۹]، ابوحاتم رازی (۲۴۲-۳۲۲ ق.)، ابوالحسن عامری (۳۰۰-۳۸۱ ق.)، ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ ق.) و زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ق.)، از جمله شخصیت‌های ایرانی بودند که از نوعی فارسی‌گریزی در سلوک علمی ایشان سخن رفته است [۱، صص ۱۶۵-۱۶۸]. شماری از این افراد به‌گونه‌ای وسواس‌آمیز از فارسی، فضاهای ایرانی و سنت‌های کهن و واژگان فارسی حتی معرّبات پرهیز می‌کردند که گویی بیم آن داشتند که به عجمه (فارسی‌زدگی) متهم گردند [۱، صص ۱۶۹-۱۷۴].

۲. عوامل زبانی

جدا از عوامل سیاسی، گاهی برای مستدل کردن این موضوع که زبان عربی فصیح‌ترین زبان زمان بوده است، به دلایلی مانند تنوع تعبیرات و کثرت واژگان مترادف استناد شده است. از باب نمونه، در برخی دروس و گفتارهای دهه‌های پیشین به طور مکرر بر نمونه‌هایی از این دست تأکید می‌شد که مثلاً عرب برای واژه عین، هفتاد معنی می‌شناخته یا برای شتر نزد ایشان ده‌ها نام وجود داشته است.

گذشتگانی که قائل به ترادف و کثرت واژگان بودند، آن‌را معلول دو علت اصلی تعدد وضع و وجود واژگان دخیل که معرب شده‌اند، می‌دانستند [۴۶، ص ۱۰۳]. با فرض

پذیرش تنوع واژگان مترادف و مشترک نزد عرب، این موضوع نه فضیلتی برای قوم عرب محسوب می‌شود و نه این حالت اساساً اختصاصی به این زبان عربی داشته است، بلکه هر قومی به مقتضای شرایط تاریخی و جغرافیایی خود واژه‌هایی متعدد برای برخی اشیاء و مفاهیم داشته یا آنکه یک واژه در زبانشان، معانی گوناگون یافته است.

واژه عین - که در بالا بدان اشاره شد - معادل چشم است که تقریباً نزد عموم مردم، ظریف‌ترین و حساس‌ترین عضو بدن محسوب می‌شود. این واژه در زبان‌های گوناگون جهان، انواع معانی مجازی، تمثیلی و کنایی را داراست. عین به معنای چشمه نیز هست چرا که چشمه آب در صحرای سوزان شبه‌جزیره عربی موضعی بسیار گران‌بها بوده و با چشم آدمی نیز از حیث برون آمدن آب زلال از آن شباهت داشته است. با توجه به وجود همین علاقه بین عین و معانی دیگر، طبیعی است که بسیاری از موضوعات و سایر مفاهیم به نوعی به آن تشبیه و با آن مرتبط شود.

شتر نیز در صحرای عربستان، کارایی‌های ویژه و ارزش‌های حیاتی بالایی داشته است. این کشتی صحرا و جاندار بس سودمند با تمام بدن و نیروی خود این توان را داشته است که انواع نیازهای قوم عرب در زمینه‌های خوراک، نوشاک، پوشاک، حمل و نقل محلی، شهری و بین‌المللی را تأمین کند. عرب با این موجود سودبخش، انس و ارتباط دیرینه داشته و برای آن به حسب جنس، گونه، شکل، قامت، سن، رنگ، نوع کاربری، امور مربوط به جفت‌گیری و بارآوری و موارد دیگر در طول صدها سال نام تعیین کرده است. برخی از آن‌ها نام‌هایی محلی و قبیله‌ای بوده‌اند که با گذر زمان و اختلاط زبان و لهجات قبایل، از انحصار یک قبیله درآمده و در سطح جزیره رواج یافته‌اند و استعمالات متداخل آن‌ها ترادفات زبانی را رقم زده است. نویسنده فرانسوی - ارنست رنان - در اثر خود با عنوان زبان‌های سامی [54, p.387]. نقل می‌کند که استاد وی دو هامر^۱ در تحقیقات خود به ۵۶۴۴ واژه مرتبط با شتر دست یافته است [۳۴، ص ۲۹۳].

همان‌گونه که اعراب جزیره سوزان عربی برای شتر نام‌های فراوانی داشتند، متقابلاً اسکیموهای ساکن سرزمین‌های یخ‌زده آلاسکا، کانادا و گرینلند نیز نام‌های زیادی برای انواع برف و یخ داشته و دارند. مردم فرانسه نیز نام‌های متنوعی به اعتبارات گوناگون برای انواع پنیر، برخی نوشیدنی‌ها و عطرها دارند. روشن است که وجوه این نام‌گذاری‌ها در دنیای امروزه از وجوه مشابه در روزگاران پیشین پیچیده‌تر و متنوع‌تر شده است و

1. De Hammer.

اعتباراتی همچون مواد اولیه، خاستگاه، کاربرد و نشان‌های بازرگانی را نیز در برمی‌گیرد. در کشور آمریکا نام‌های زیادی برای برخی گونه‌های حیوانات خانگی وجود دارد. حتی در پاره‌ای از کشورهای مزبور برای اقلام و اشیای مورد اشاره، فرهنگ‌های تخصصی و حجیم لغت تدوین شده است. این کثرت‌ها، نشان ویژه‌ای از بلاغت به‌شمار نمی‌رود و از برتری زبانی بر زبانی دیگر خبر نمی‌دهد؛ چنان‌که از نظر علمی، زبان هیچ قومی برتری ذاتی نسبت به زبان قومی دیگر ندارد.

همچنین بسیاری از واژگانی که امروزه در عرف مردم به آن‌ها واژگان مترادف اطلاق می‌شود، به‌واقع واژگان مستقلی نیستند، بلکه بروز این حالت، معلول عواملی همچون تنوع لهجه‌ها، مزج اسماء و صفات اشیاء و مفاهیم [۳۴، ص ۲۹۶]،^۱ سیر و سفر تاریخی و جغرافیایی واژگان بر اثر نفوذ و تعاملات فرهنگی و سلطه و سیطره‌های سیاسی، احیا و استعمال واژگان مهجور، تطورات لفظی و دلالتی واژگان در گذر زمان و مکان [۴۶، ص ۱۰۱]،^۲ تصحیف و تحریف [۳۹، ص ۳۶۲]،^۳ اشتقاق واژگان از ریشه‌های گوناگون و استعمال جزء و کل اشیاء به‌جای یکدیگرند [۴۶، صص ۱۰۱-۱۰۴].

نکته مهم اینجاست که زبان بدوی با قاموس بدوی و افق صحرائی‌اش برای تبیین فرهنگ پیشرفته عربی اسلامی ظرفیت لازم را نداشت. فرض کنیم نام‌هایی که در بالا در مورد نام شتر به آن‌ها اشاره شد، همگی به واقع نام شتر بودند - که چنین نبود - در آن هنگام یک فیلسوف، منطقی یا ریاضی‌دان با صد اسم شتر و دویست اسم شیر چه می‌تواند بکند؟ با شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی، دیگر زمان و مجال چندانی نبود که تحصیل‌کردگان مسلمان به دامان صحرا و صحرائشینان پناه ببرند و - چنانکه قبلاً می‌کردند - داورهای ایشان را در باب معانی واژگان غریب بشنوند. آنچه نزول قرآن به

۱. گاهی اوقات یک چیز یک نام و چندین صفت دارد که بعداً این اوصاف، اسم تلقی شده و جنبه وصفی آن‌ها فراموش می‌شود؛ چنان‌که اسم‌های صارم، باتر، قاضب، صقیل که امروزه همگی برای شمشیر به کار می‌روند، زمانی هر یک، صفتی برای شمشیر همراه با معنای خاص خود بودند.

۲. واژگانی مانند: قرب که در اصل برای طلب آب به کار می‌رفته است، اما بعداً برای طلب چیزهای دیگر نیز استعمال شد یا واژه بَاس که در اصل به معنی حرب است و در گذر زمان، بر هر شدتی اطلاق یافته است. چنین حالتی از سوی برخی صاحب‌نظران متأخر «تعمیم دلالت» نامیده شده است.

۳. گاه واژه‌ای به دلیل دگرگونی که در یکی از اصوات آن صورت گرفته به‌صورت لفظی دیگر تغییر شکل داده و لفظ جدید، مترادف لفظ نخست شمرده شده است. برگشت همه افعالی چون: دعس، طعس، طعز، دعز، طحس، طحز، دعط، عزد و عصد به دعس نمونه‌ای از این دست می‌باشد.

دست داد، عربی علم و فرهنگ بود که خود نیازمند زایش اصطلاحات و تعبیرهایی جدید بود تا بیانگر اندیشه و تخصص امت نوظهور در روزگار جدید باشد [۲۱، ج ۷، صص ۳۹۹-۴۰۹؛ ۴۲، ص ۲۴۵]؛ همان چیزی که امروزه کار مهم یک فرهنگستان است. می‌دانیم که فرهنگستان نیازمند پشتوانه دقیق و عمیق زبانی است و نص قرآن، این مهم را به دست داده بود. و اگر قرآن به هر زبان دیگری غیر از عربی نازل می‌شد، برای آن نیز همین شرایط ویژه را رقم می‌زد [۳۴، ص ۲۹۳]. از جهت مقابل نیز «اگر قرآن نبود زبان عربی قطعاً نابود می‌شد» [۲۳، ص ۱۲۵].

جغرافیای نزول قرآن

اگر امروزه نقشه منطقه پراهمیتی را که خاورمیانه نامیده شده است جلوی خود قرار دهیم، زایش و بالش بزرگ‌ترین تمدن‌های تاریخ را در این منطقه و حوالی آن می‌بینیم: ایران بزرگ، مصر، یونان و روم. همه این تمدن‌ها پیرامون مدیترانه یا نزدیک به آن شکل گرفته‌اند و خاورمیانه را - با این تمدن‌های عظیم و نوع روابطی که میان آن‌ها شکل گرفته - به منطقه‌ای بی‌نظیر در سراسر جهان تبدیل کرده‌اند.

امروزه همین تمدن خاورمیانه‌ای است که با ریشه چندین هزارساله خود بر سراسر دنیا مسلط شده و انواع مناسبت‌ها، قوانین و شیوه‌های زندگی را برای بشریت پی افکنده و رقم زده است. اما همین تمدن خاورمیانه‌ای دارای دو وجه متفاوت و بلکه متضاد است؛ اولین وجهه، عبارت از وجهه و فرهنگ الهی است که برای هدایت انسان به صراط مستقیم به وسیله فرستادگان پاک خدا تنظیم شده و دوم فرهنگ دنیاپرستانه و تجارت‌پیشه‌ای است که همه چیز را از دریچه سود، بهره و پول دیده است.

بخش اصلی منطقه مزبور که شامل سرزمین‌های فلسطین، لبنان، عراق، سوریه و اردن امروزی است، به دلیل آب و هوای معتدل، از سطح بالای زندگی، رفاه و ثروت فراوان برخوردار بوده است. این منطقه همچنین محل آمد و شد کاروان‌های تجاری نیز بود. اغلب مردمان این مناطق، انسان‌های سوداگر و سودپرست بوده، در حالی که گروهی دیگر از آن‌ها خواهان فرمان‌بری از خدای بزرگ و یگانه بوده‌اند. بین این دو گروه همیشه آتش جنگی بسیار سخت شعله‌ور بوده است؛ گروهی به رهبری امثال شداد، نمرود، فرعون، سامری، بلعم‌باغورا طی چندین هزار سال پیامبران را شکنجه، کشته یا نفی بلد کرده و هدف تهمت و تکذیب قرار داده‌اند و گروهی دیگر به رهبری انبیاء، اولیاء

و صلحای الهی در این دیار زیسته و اهداف خود را از زندگی دنبال کرده‌اند [۲۲، ص ۲۸]. تا زمان حاضر نیز می‌بینیم که منازعات خونین میان میراث‌داران این دو گروه بر سر این سرزمین‌ها و موقعیت‌ها و منافع آن‌ها از حرکت باز نایستاده و تنها به اقتضای زمان، شکل عوض کرده است.

سوره التین به صورتی کوتاه و گذرا به این مناطق اشاره کرده است:

«والتین والزیتون / وَطُورِ سِينِينَ / وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» [التین: ۱-۳].

تین، زیتون و طور سینین از جمله و به ترتیب، اشاراتی نمادین به داستان‌های آدم(ع)، نوح(ع)، موسی(ع) و محمد(ص) دارند [۲۰، ص ۲۵۱؛ ۴۴، سفر پیدایش، باب ۳، بند ۸؛ ۴۹، ج ۳۰، ص ۱۹۴ و در باره سیر و تناسبات اجزای این سوره نک: ۳۸، ج ۸، ص ۲۱۷؛ ۴۸، ج ۱۸، ص ۲۱۸].^۱ می‌دانیم که شرایع پیش از حضرت نوح(ع) و شرایع جدید پس از آن، از حضرت ابراهیم(ع) تا حضرت موسی(ع) و عیسی(ع) در این منطقه در برابر تمدن‌ها و طاغوت‌های بزرگ سر بر آوردند، اما چنین مقرر بود که شریعت خاتم از سرزمینی خشک و سوزان برخیزد که کسی طمعی به تصرف و تملک آن نداشت؛ و این‌گونه مقدر بود که ظهور دعوت نهایی از آن سرزمین، مسبوق به ذخیره‌سازی و تمهیدی از قبل باشد، تمهیدی دوراندیشانه که نفع بزرگی برای جهانیان رقم می‌زد؛ بنای اولین خانه همگانی [آل عمران: ۹۶-۹۷].

امیرمؤمنان(ع) از این سرزمین با وصف خشن‌ترین نقاط زمین^۲ تعبیر کرده است. فحوای سخن وی این است که برای خدای مقتدر، مقدور بود که بیت خود را در سرزمینی پر باران و در میان باغ‌ها و کشتزارهای سرسبز قرار دهد، اما چنین نکرد تا کسی از سر تفریح و تفرج، آهنگ این سرزمین نکند، بلکه هدف سفر، گزاردن حجی خالصانه و تحمل شدائد و ریاضت‌های آن برای کسب آمادگی‌های جسمی و روحی و

۱. تین، می‌تواند اشاره‌ای به درخت انجیر در داستان آدم(ع) و حوا(س) و مرتبط با آیه «وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» [الأعراف: ۲۲] باشد. در سفر پیدایش تورات آمده است که این برگ‌ها، برگ‌های بزرگ درخت/انجیر بوده‌اند. تورات برای پایان طوفان نوح(ع) از آمدن کبوتر با برگ زیتون بر منقار سخن می‌گوید. طور، مأوای درخت مستعل و محل ابلاغ رسالت و اعطای شریعت به موسی(ع) است تا این همه به بلد/مین و خاستگاه رسالت خاتم ختم گردد.

۲. «فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضِيقَ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قَطْرًا بَيْنَ جِبَالِ حَسْنِيَّةٍ وَرِمَالِ دِمْتِيَّةٍ وَعْيُونَ وَشَيْلَةَ وَفَرَى مُنْقَطِعَةَ لَا يَزْكُو بِهَا حُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظِلْفٌ» [۳۰، صص ۲۹۲-۲۹۳].

جستن خشنودی پروردگار متعال باشد.

چنین بود که این سرزمین به عنوان آخرین پایگاه رسالت الهی و جایگاه بیت او برگزیده و کتاب الهی نیز در لباس لسان ساکنان این سرزمین نازل شد. بنا بر تصریح قرآن، اگر قرآن به زبان عربی نازل نمی‌شد، اعراب بدان ایمان نمی‌آوردند:

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا» [الفصلت: ۴۴].

«وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ / فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» [الشعراء: ۱۹۸-۱۹۹].

رسالت این پیامبر عرب، از همین منطقه آغاز شد و اکثر اصحاب و یاوران ایشان که با مجاهدت و فداکاری، آیین جدید را پیش بردند و بگسترده‌اند، افراد عرب بودند.

قرآن کریم ضمن اشاره به این اصل که هر پیامبر باید به لسان قوم خود مبعوث شود، به این موضوع اشاره می‌کند که مأموریت پیامبر(ص)، بیم دادن ساکنان ام‌القری و اطراف آن به وسیله قرآن عربی است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [ابراهیم(ع): ۴].

«وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» [الشوری: ۷].

ذکر داستان ابراهیم(ع) در سوره البقره مقدمه‌ای بر ذکر داستان قبله در ام‌القری است؛ طرح موضوع قبله نیز برای سخن گفتن از آخرین فرستاده‌ای است که کنار آن قبله باید دعوت خود را اعلام کند. ام‌القری یا شهر مکه یک مادرشهر مقدس و اولین خانه همگانی است که طرح آن، هزاران سال پیش از پی بردن بشر به مفهوم متروپل^۱ [۵۵، p. 615] از سوی ابراهیم خلیل(ع) اجرا شد تا در کنار آن نسخه رشد و تربیت جهانی برای همه بشر با صرف نظر از اختلافات روبنایی رنگ، نژاد و زبان نازل شود.

«وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا» [الشوری: ۷].

مراد از «ام‌القری»، مرکزیت دعوت و توجه به مکه و کعبه است و مراد از «مَنْ حَوْلَهَا» تمام شهرهای تابع این مرکزیت در پذیرش رسالت و دعوت است. پی‌های این خانه توسط حضرت ابراهیم(ع) برافراشته شد تا دعوت فرزند وی - پیامبر اکرم(ص) - و آخرین مرحله وصایتش - ظهور حضرت مهدی(عج) - از کنار آن انجام گیرد. اگر مقصود آیه، شهرها و قریه‌های نزدیک هم باشد، حاوی اشاره به تدرج دعوت پیامبر(ص) خواهد

۱. مأخوذ از Μητρόπολη یونانی به معنای «مادرشهر».

داشت که از انذار عشیره نزدیک آغاز شد و تا انذار همه جهان ادامه خواهد یافت. با توجه به سیر آیات ذیل - که داستان حضرت موسی(ع) را به داستان پیامبر خاتم(ص) می‌پیوندد، خبر او را در تورات و انجیل خاطر نشان می‌کند و امتیازات این شخصیت اخیر را به خوبی نشان می‌دهد - و با نگاه به سیر تاریخ انبیاء این موضوع را می‌توان به خوبی دریافت [الأعراف: ۱۵۵-۱۵۸].

تأثیر زبان قرآن بر زبان و فرهنگ عربی

موج همگن‌ساز زبان‌های بزرگ در دنیای معاصر، چندین‌هزار زبان را در قرن اخیر از میان برد [۴۳، ص ۱] و همچنان که از دانشمندان زبان عربی در صفحات پیشین نقل شد، زبان عربی جزیره‌العرب ضعیف‌تر از آن بود که بتواند با اتکا به خود در برابر توفان و تلاطم‌های فکری و فرهنگی بیش از چهارده قرن تاب بیاورد.

اعراب لهجه‌هایی متفاوت داشتند و زبان عربی قبل از نزول قرآن در معرض تهدید بود. قرآن، زبان ادبی یک قوم را به زبانی واحد مبدل ساخت.

خدمت قرآن به زبان عربی در توحید لهجه‌های این قوم و تبدیل زبان آنان به یک زبان محاوره‌ای عادی و دخل و تصرف در انواع شیوه‌های سخن و گونه‌های بیان مانند قصص، مواظظ، احتجاج و برهان، أمثال و کنایات و علوم ادبی خلاصه نشد [۳۴، ص ۲۹۳]، بلکه این تنزل و فرود وحی، آفاقی را در این زبان گشود و فضاهای گسترده‌ای را در آن پدید آورد که پیش از آن سابقه نداشت. نزول قرآن به زبان عربی، صرفاً در آمیختن آبی با آب‌های دیگر و افزودن بر حجم آب پیشین نبود، بلکه نسبت زبان قرآن با زبانی که پیش از آن در جزیره‌العرب وجود داشت، جاری شدن کوثری سرشار در کویری کم‌گیا بود. عربی‌ای بود که لجوج‌ترین دشمنان قرآن که خود از قضا، مدعی سخن‌شناسی و شناخت نظم و نثر انس و جن و بسی در صدد جستن حيله و چاره برای مقابله با نفوذ فراگیر قرآن در میان قوم بودند، به تفاوت جوهری آن با زبانی که خود بدان سخن می‌گفتند، معترف شدند [۸، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۷۱، ۳۲۰ و ۳۳۷؛ ۱۸، ص ۷۳]. زبان قرآن، زبان قوم عرب را به زبان علم و زبان علمی مبدل ساخت؛ به عبارت دیگر زبان متشئت قومی گرفتار و گمراه را به زبانی تبدیل کرد که به شیوه‌ی علمی و در مقیاسی جهانی، قابلیت تعلیم و تعلم یافت [۱۳، صص ۱-۱۶، ۲۶-۳۳ و ۵۳-۵۹؛ ۱۷، ص ۸۱]. گویش، نگارش و فراگیری آن قانونمند شد و مفردات آن جمع‌آوری گردید، از حصار کاربردهای محلی و قبیله‌ای و مرتبه زبانی شفاهی به زبانی جهانی ارتقا یافت [۹، ص ۴۶].

خُلُق و خصلت‌های جاهلی، کوتاه‌زمانی پس از نزول قرآن، نزد بسیاری از اعراب بازگشت. حرکتی ریشه‌دار و فراگیر در یک فاصله زمانی کوتاه در سرزمین‌های عربی پدید نیامد، اما زبانی که از برکت قرآن حیات و خیزش یافته بود، به همراهی‌اش با تمدن نو در سرزمین‌های جدید ادامه داد [۱۳، ص ۴] و خدمت‌های ماندگار علمی و فرهنگی به دست اقوام دیگر، به خصوص ایرانیان ظهور یافت [۱۱، ص ۱]. اکنون یک زبان عربی تازه پدید آمده بود که با عربی جزیره‌العرب عصر جاهلیت و تاریکی تفاوت داشت؛ یک عربی روشنایی بود، عربی‌ای که از تنگناهای جغرافیایی و اجتماعی اختلاف لهجه‌ها رسته بود و به زبانی فراقومی و فرامرزی تبدیل شده بود. کتابی از عرش‌الهی فرود آمده بود که با قوم و انسان‌ها همپایی و دمسازی می‌کرد و به تعبیر اهل بیت (ع) به سان حبلی ممدود و ریسمانی کشیده شده، عرش پروردگار را به فرش و سینه آدمیان می‌پیوست، اما همگان با فطرت، غریزه و عقل خود از همان ابتدا دریافتند که سبک و ساختار سخن کاملاً ویژه بود و هیچ گفتاری را در شیوایی و بلاغت یارای همسنگی و هم‌وردی با آن نبود؛ کتابی بود که در آن موضوعات گوناگون طرح شده بود، در عین حال در بیان آن ناهمگونی و ناسازگاری وجود نداشت؛ در بیان آن، سبک‌ها و اسلوب‌های متنوع سخن از قصه و مثل و برهان و جدل گرفته تا اخبار از آینده و غیب و دانش‌های مربوط به طبیعت و تکوین به کار رفته بودند، اما در سراسر آن، پیوستگی و یکسانی شگفت‌آوری به چشم می‌خورد و از غرابت، دشواری، تعقید و تکلف خالی بود [۳۳، صص ۱۰۸-۱۰۹].

این زبان، جدا از زمینه و توانی که به دانشمندان ملیت‌های مختلف بخشیده بود و جدا از ظرفیتی که در محتوا و انعکاس تمام نظریات علمی قرون پیش‌رو از خود نشان داده بود، سرعت انتشار و ضریب نفوذی افزون یافته بود. جامعه علمی اسلامی خیلی زود دریافت که هر آنچه می‌نویسد، بر بال‌های زبان پویا و نوینی که پدید آمده است، بنشیند و در محیط اندیشه و دانش سریع‌تر سیر می‌کند؛ همان‌گونه که مثلاً در زمان حال اگر کتاب و مقاله‌ای علمی به برخی از زبان‌های اروپایی نگاشته شود، محتوای آن در جهان دانش زودتر انعکاس می‌یابد و اصطلاحاً بیشتر ارجاع می‌خورد.

بدین ترتیب زبانی که تا قبل از نزول قرآن، کتابی مستقل و قابل اعتنا در آن دیده نمی‌شد، در آفاق اسلامی که رو به گسترش بود به تدریج به زبان روشنفکری، روشنگری و اصلاح بدل گردید.

پیامبر اکرم (ص) نیز با اشاره به اینکه زبان عربی موجب برتری نژادی نیست، نسبت

به نزاع‌های میان عرب و غیر عرب واکنش نشان داده‌اند:

«إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبِ وَالِدٍ وَ لَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ» [۴۵، ج ۸، ص ۲۴۶].^۱
 «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»^۲ [۴۵، ج ۲، ص ۳۰۸].
 «لِيَدْعَنَّ رِجَالٌ فخرَهُمْ بِأَقْوَامٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ»^۳ [۲۷، ج ۴، ص ۳۳۱].

نسبت زبان عربی با فهم قرآن

از دیگر دلایلی که برای برقراری نسبت این‌همانی میان زبان عربی و زبان قرآن از آن استفاده می‌شود، چنین روایتی است:

«تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يَكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ» [۱۹، ج ۳، ص ۳۹۸].

منطق پذیرفته شده نزد عموم این است که لازمه یادگیری و آشنایی با قرآن، عرب بودن یا گذراندن دوره‌های طولانی و دشوار یادگیری زبان عربی و صرف و نحو آن طی سالیان متمادی است. این در حالی است که پیمودن این راه صعب‌العبور لزوماً به توانایی فهم قرآن منجر نمی‌شود.

حتی اگر برخی از روایاتی که ترغیب به فراگیری زبان عربی می‌کنند،^۴ صحیح باشد، تأکید آن‌ها بر زبان عربی امروزی و قواعد پیچیده و طولانی آن نیست، چرا که همه این قواعد، قرن‌ها بعد از صدور این روایات پدید آمده‌اند و فلسفه وجودی خود را مدیون قرآن‌اند و دست‌روزگار موجب شده است که یادگیری زبان عربی مقدمه فهم قرآن تلقی شود [۵۱، ج ۲، ص ۴۳۹]. یکی از مفسران معاصر در این باره می‌نویسد:

هر اندازه مباحث قرائت، لغت و اعراب پیرامون آیات وسعت یافته، اذهان مسلمانان را از هدایت وسیع و عمومی قرآن دورتر ساخته است. این علوم و معارف مانند فانوس‌های

۱. زبان عربی، نژاد و تباری برای کسی درست نمی‌کند، بلکه زبانی برای سخن گفتن است.

۲. هر که در دلش به اندازه ذره ناچیزی از تعصبات مذموم باشد، خداوند او را با اعراب جاهلیت برخواهد انگیخت.

۳. کسانی که نسب‌های قومی مایه فخر ایشان است از کار خود دست بردارند. ایشان هیزمی از هیزم‌های جهنم خواهند بود، بلکه [با بینی پربادی که دارند] نزد خدا بی‌مقدارتر از سوسک‌هایی هستند که با بینی خود گلوله‌های نجاست را به جلو می‌رانند.

۴. نمونه‌هایی همچون: «تَعَلَّمُوا إِعْرَابَ الْقُرْآنِ كَمَا تَعَلَّمُونَ حِفْظَهُ»، [۷، ص ۳۴۹]؛ «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا مِنْ دِينِكُمْ» [۶، ج ۱، صص ۵۲۷-۵۲۸]؛ «فَتَفَقَّهُوا فِي السُّنَّةِ وَ تَفَقَّهُوا فِي الْعَرَبِيَّةِ» [۵، ج ۵، ص ۲۴۰].

کم‌نور و لرزان در بیابان تاریک و طوفانی است که اگر اندکی پیرامون نزدیک آدمی را روشن سازند، او را از پرتو دامنه‌ی اختران فروزان، محجوب می‌دارند. این پندارها برخاسته از مغزهایی محدود بودند که برای مستند کردن‌شان از قرآن و عقل دلیل‌هایی آوردند، اما سرانجام همه همانند مهی متراکم و ممتد، مانع تابش مستقیم آیات قرآن بر نفوس گردیدند [با تصرف و تلخیص: ۳۵، ج ۱، ص ۱۱].

در اینجا سخن از مذموم بودن داشتن علمی همچون ادبیات عرب نیست، بلکه سخن از ترتیب و جایگاه‌هاست. جدا از آنکه در زبان عربی نیز به‌سان دانش‌ها و دانسته‌های دیگر، این قرآن است که باید دیدگان متعلم را بگشاید، در امر زبان‌آموزی، سیر فطری و طبیعی، سیر کلی به جزئی است. برای آموزش صحیح زبان قرآن، در آغاز باید کمیّتی لازم و ضروری از آیات جای خود را در گوش، ذهن، زبان و سینه حامل قرآن بیابند؛ تکرار مکرر الفاظ و عبارتها و آیات قرآن، باید حنجره و زبان قرآن‌آموز را عادت دهند، بر ادای آن توانا سازند و دلهره و اضطرابی را که در طول قرن‌ها بر اثر شیوه‌های غلط قرآن‌آموزی در دل‌ها رخنه کرده، پاک گردانند تا پس از آن با ممارست در خواندن، تکرار آیات و نگاشتن املاء و انشای قرآنی برای علاقه‌مندان، به‌تدریج ارزش صرفی، نحوی و بلاغی واژگان رخ نماید و در این هنگام است که در صورت تمایل قرآن‌آموز، می‌توان به‌تدریج و در حدّ نیاز، به آموزش قواعد عربی نیز پرداخت. در چنین حالتی، به جای آنکه قواعد عربی باری سنگین و اضافی باشند و از سر سیری و سردی، خود را مهمان نموده باشند، قواعدی کاربردی خواهند بود که وجه نیاز به آن‌ها معلوم و مکان و مورد استفاده از آن‌ها معین است. در چنین حالتی متعلم ما در ازای وقت و توانی که برای فراگیری معلومات خود می‌گذارد، احساس غبن و زیان نخواهد کرد.

تجلی خدا در «زبان قرآن»

قرآن کریم از تجلی پروردگار بر کوه در پاسخ به درخواست حضرت موسی (ع) برای رؤیت خدا سخن می‌گوید؛ کوه تاب ماندن بر جای خود را نمی‌آورد و نیست می‌شود و کلیم خدا نیز مدهوش می‌افتد [الأعراف: ۱۴۳-۱۴۴]. آن تجلایی که کوه یارای آن را نداشت با تنزیل قرآن از سوی ربّ العالمین بر قلب خاتم الانبیاء و المرسلین (ص) وقوع و تحقق یافت. امیرمؤمنان (ع) با این بیان که شخصیت آدمی زیر زبان او نهفته است [۵۰، ج ۹،

ص ۲۹]،^۱ به این مطلب اشاره می‌کند که زبان، آینه تمام‌نمای شخصیت یک موجود است. خدا و زبانش نیز از این قاعده مستثنا نیستند و گویی می‌توان گفت که جمال و جلال الهی زیر زبان همین قرآن نهفته [برای اطلاعات بیشتر نک: ۲، ص ۱۴۱]؛ بلکه در بیانی بالاتر آن‌گونه که امام علی (ع) و امام صادق (ع) گفته‌اند، او در این زبان تجلی کرده است:

«فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» [۴۵، ج ۸، ص ۳۸۷].

«لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» [۴۷، ج ۸۹، ص ۱۰۷].

نتیجه‌گیری

نزول قرآن کریم به زبان عربی از سر وجود فضیلتی ذاتی برای این زبان نیست، همان‌گونه که نزول تورات به زبان عبری رجحان ویژه‌ای را برای این زبان اثبات نمی‌کند و رقم نمی‌زند، بلکه نزول قرآن به این زبان از سر حکمت و ضرورت و مرتبط با مکان نزول قرآن بوده است. خدای بزرگ می‌توانسته کتاب خود را در هر مکانی با زبان همان قوم نازل کند، لکن آن زبان در آن صورت زبانی الهی در کسوت لسان قوم ساکن در منطقه مورد نظر خواهد بود و آن زبان در آن صورت بر زبان‌های دیگر برتری خواهد داشت. همچنین این نکته نیز در سیر و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) آشکار است که در مکتب این معلمان قرآن، قرآن به همه مردم از زبان‌های مختلف بدون تکلف و صعوبت و بدون نیاز به ترجمه و برگردان به‌طور مستقیم و به شیوه‌ای صحیح و اصولی تعلیم شد و آثار و برکات شیوه صحیح تعلیم پیامبر (ص) تا قرن‌ها در جامعه اسلامی باقی ماند؛ هرچند در یک قرن اخیر و با ظهور نظام-های آموزشی اغلب وارداتی دستخوش تغییراتی جدی شد و برکات آن نیز از دست رفت. این سخن در خور تفصیلی افزون است که نگارنده بخشی از آن را در کتاب حمل قرآن و بخشی دیگر را در کتاب زبان قرآن آورده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی: سده‌های نخست. تهران، نی.
- [۳]. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۶). قرآن، عقل‌الله: گفتگویی‌هایی با استاد دکتر غلامحسین دینانی پیرامون قرآن کریم. تهران، اطلاعات.

- [۴]. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹). *الكتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار*. ریاض، مکتبه الرشد.
- [۵]. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۹). *اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم*. بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- [۶]. ابن سلّام، ابو عبید القاسم (۱۴۱۵). *فضائل القرآن*. تحقیق: مروان العطیہ، محسن خرابہ و وفاء تقی الدین، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر.
- [۷]. ابن هشام، عبدالملک [بی تا]. *السیرة النبویة*. تحقیق: ابراهیم ابیاری و دیگران، ج ۱، بیروت، دارالمعرفہ.
- [۸]. ابوالفرج، محمداحمد (۱۹۶۶). *مقدمه لدراسه فقه اللغة*. بیروت، دارالنهضة العربیہ.
- [۹]. اصبهانی، حمزه بن حسن (۱۳۸۸). *التنبیه علی حدوث التصحیف*. تحقیق محمد أسعد طلس، دمشق، مجمع اللغة العربیہ.
- [۱۰]. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۵). *خاندان نویختی*. تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۱]. اوراگی، محمد (۱۴۳۱). *لسان حضاره القرآن*. بیروت، الدار العربیة للعلوم ناشرون؛ رباط، دارالأمان، الجزائر، منشورات الاختلاف.
- [۱۲]. باقوری، احمدحسن (۱۳۸۲). *تأثیر قرآن بر زبان عربی*. مترجم: مهدی خرمی، سبزوار، انتظار.
- [۱۳]. بهمنیار، احمد (۱۳۴۴). *صاحب بن عباد*. تهران، دانشگاه تهران.
- [۱۴]. پایپر، مایکل کالینز (۱۳۸۷). *جنگ طلبان بزرگ*. مترجم: نفیسه راجی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- [۱۵]. جابری، محمد عابد (۱۹۹۱). *تکوین العقل العربی*. بیروت، مرکز الثقافی العربی.
- [۱۶]. جونى، حسن جمیل (۱۴۱۷). *القرآن بین العربیة و العربیة*. بیروت، دارالمرتضى.
- [۱۸]. حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*. تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۳، ۲۷ و ۲۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۹]. حموی الیسوعی، صبحی (۱۹۹۸). *معجم الإیمان المسیحی*. بیروت، دارالمشرق بالتعاون مع مجلس کنائس الشرق الأوسط.
- [۲۰]. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۲). *دائرة المعارف قرآن کریم: ترداد*. ج ۷، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- [۲۱]. رحمانی، شمس الدین (۱۳۷۸). *لولای سه قاره*. تهران، تربیت.
- [۲۲]. رمضان، عبدالتواب (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*. مترجم: حمیدرضا شیخی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- [۲۳]. ریاحی، محمدامین (۱۳۸۲). *سرچشمه های فردوسی شناسی*. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۴]. رئاسه الجمهوریة العربیة المتحدة [بی تا]. *الجمهوریة العربیة المتحدة: تاریخ و حقائق و /رقام*. قاهره، رئاسه الجمهوریة العربیة المتحدة.
- [۲۵]. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران، امیرکبیر.

- [۲۶]. سجستانی، ابی داود سلیمان (بی تا). *سنن أبی داود*. ج ۴، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
- [۲۷]. سعید، ادوارد (۱۳۶۱). *شرق شناسی*. مترجم: اصغر عسکری خانقاه و حامد فولادوند، تهران، عطایی.
- [۲۸]. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۹۸). *المزهر فی علوم اللغة و أنواعها*. تصحیح: فؤاد علی منصور، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۹]. شریف رضی (۱۳۷۴). *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
- [۳۰]. شکر، احمد خالد و العورتانی، فراس (۱۴۳۴). *إعانه المرید لحفظ القرآن المجید*. اردن، جمعیه المحافظه علی القرآن الکریم.
- [۳۱]. _____ [بی تا]. *البلاغه: تطور و تاریخ*. مصر، دارالمعارف.
- [۳۲]. صبحی صالح (۱۹۶۰). *دراسات فی فقه اللغة*. لبنان، حاره حریک، مطبعه العلوم.
- [۳۳]. طالقانی، سید محمود (۱۳۵۰). *پرتوی از قرآن*. ج ۱، تهران، انتشار.
- [۳۵]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). *قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع*. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۷]. عاملی، ابراهیم (۱۳۸۲)، *تفسیر عاملی*. ج ۸، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۸]. عبدالتواب، رمضان (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*. مترجم: حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۳۹]. عطار، حسن (۱۴۲۰). *التمهید فی معرفه التجوید*. عمان، دارعمار.
- [۴۰]. فهیمی حجازی، محمود (۱۳۷۹). *زبان شناسی عربی: درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان های سامی*. مترجم: سید حسین سیدی، تهران، سمت و به نشر.
- [۴۱]. کاتسرنر، ارنست (۱۳۷۶). *زبان های جهان*، مترجم: رضی هیرمنندی (خدادادی). تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۴۲]. کتاب مقدس (۱۹۹۴). [بی جا]، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.
- [۴۳]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری. ج ۲ و ۸، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۴۴]. مبارک، عبدالحسین (۱۹۸۶). *فقه اللغة*. بصره، مطبعه جامعه البصره.
- [۴۵]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار*. تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، ج ۳، ۳۴، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۸۹ و ۱۰۹، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی.
- [۴۶]. مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۰۶). *من هدی القرآن*. ج ۱۸، تهران، مکتب العلمیه المدرسی.

- [۴۷]. مراغی، احمد بن مصطفی [بی تا]. *تفسیر المراغی*. ج ۲۵ و ۳۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۸]. نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ج ۴ و ۹، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- [۴۹]. نیسابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نشریات ادواری:
- [۵۰]. حاتمی، حسین (۱۳۸۹). *اندیشه شعوبی‌گری و ضد شعوبی‌گری در ادب عربی*. فصلنامه لسان مبین، ش ۲، صص ۲۱-۴۰.
- [۵۱]. خان محمدی، علی‌اکبر (۱۳۶۴). *شعوبیه و تأثیر آن در ادب و فرهنگ عرب و ایران*. ماهنامه کیهان فرهنگی، ش ۲۱، صص ۲۲-۲۶.
- [52]. Rénan, Ernest (1863). *Histoire générale et système comparé des langues sémitiques*. Paris, L'Imprimerie Impériale.
- [53]. Dubois, Jean, Henri Mitterand et Albert Dauzat (2005). *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*. Paris, Larousse.